



قواعد تباین و نفی قیاس در صحیفه سجّادیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰
تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰
فائزه کریمی^۱
مهدی نصرتیان اهور^۲
محمد پارچه‌باف دولتی^۳

چکیده

از میان اصول سه گانه جهان‌بینی، اصل توحید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع هدف غایی از آفرینش انسان توسط خداوند، توحید است؛ همچنین براساس آموزه‌های اسلام، دعا برترین عبادت و خالص‌ترین اظهار توحید است. در میان ائمه علیهم‌السلام، بیشترین دعاها از امام چهارم شیعیان، حضرت امام سجّاد علیه‌السلام نقل شده و ایشان با توجه به شرایط زمانی و مکانی دوران زندگی خود، بسیاری از مسائل اعتقادی اساسی شیعه، از جمله توحید را در قالب دعا بیان فرموده‌اند. در این تحقیق، بر مبنای مسئله‌پژوهی و با استفاده از روش‌های تحقیق توصیفی و تحلیلی، محتوای «صحیفه سجّادیه» با توجه به «قواعد کلامی توحیدی» در حوزه «معرفت ذات الهی»، با هدف پیدا کردن مهم‌ترین قواعد کلامی توحیدی در این حوزه، مورد تحلیل قرار گرفته است. براساس یافته‌های تحقیق، با توجه به ادله نقلی موجود در «صحیفه سجّادیه»، قواعد «نفی قیاس» و «تباین» به‌عنوان مهم‌ترین «قواعد کلامی توحیدی» در حوزه «معرفت ذات الهی»، از «صحیفه سجّادیه» استخراج گردید.

واژگان کلیدی: صحیفه سجّادیه، قواعد کلامی توحیدی، معرفت ذات الهی، نفی قیاس، تباین.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قرآن و حدیث، پردیس تهران، نویسنده مسئول (f67.karimi@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث (mehdi.nosratian@gmail.com)

۳. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث (muhammaddowlati@gmail.com)

مقدمه

دانش کلام هم‌زاد با دانش فقه و پریشینه‌ترین علم اسلامی است که هر دو دانش در آغاز همانند و هم‌سو مانند دو بال قدرتمند برای منظومه معرفت اسلامی بودند، اما به مرور زمان مسیر آن‌ها از یکدیگر جدا گشت (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۱۱).

علم کلام بنا به رسالت خود، در راستای دفاع از معارف اسلامی با دشمنان دین درگیر و تا سده‌های میانی در مقابل آنان به‌خوبی مقاومت نمود؛ ولی به‌طور ناگهانی اسیر سنت‌های برون‌دینی گردید و با ورود ادبیات فلسفی، این دانش از مسیر اصلی خود منحرف گردید؛ به‌گونه‌ای که کلام امامیه که تا آن زمان، با تکیه بر میراث اهل بیت علیهم‌السلام، ندای برتری و بالاتری بر همه مذاهب کلامی داشت، قواعدی را مورد استفاده قرار داد که حتی با محتوای متون دینی سازگار نبود. با توجه به این‌که قواعد کلامی هم‌چون روش‌شناسی علم کلام، مانند بنیاد زیرین دانش عمل می‌کند و گزاره‌های معرفتی را سخت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، هر گونه نوسازی و تکامل در علم کلام را باید از قواعد کلامی شروع نمود (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۱).

مباحث خداشناسی در علوم اسلامی و به صورت خاص در کلام، فلسفه و عرفان نیز مورد بحث قرار گرفته است و دانشمندان و صاحب‌نظران این علوم سعی کرده‌اند که با توجه به خط مشی و مسیری که این علوم در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، وجود خدا را بهتر به بندگان خدا معرفی نمایند. در کنار این استدلال‌ها و معرکه‌آرا و انظار، نگاهی هم به متون دینی داشته و در صدند تا برای آرا و افکار خویش، دلایل و مستندات اساسی از منابع و مآخذ دینی ارائه نمایند. یکی از مآخذ مزبور، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، صحیفه سجّادیه و سخنان زین‌العابدین علی بن‌الحسین علیه‌السلام است. ایشان با توجه به شرایط زمانی و مکانی دوران زندگی خود، بسیاری از مسائل اعتقادی اساسی شیعه، از جمله توحید را در قالب دعا بیان فرموده‌اند (شریفانی، ۱۳۹۲: ۴۲).

این تحقیق بر آن است تا ضمن بررسی فشرده و استخراج دو قاعده از مهم‌ترین قواعد کلامی مربوط به توحید - به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین اصل از اصول پنج‌گانه اعتقادی - از منابع و حیانی، به بررسی میزان اتقان و هماهنگی آن با کلام معصومانه امام سجّاد علیه‌السلام در صحیفه سجّادیه بپردازد. به عبارت دیگر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «در حوزه معرفت ذات الهی، آیا قاعده «نفی قیاس» و «تباین» را می‌توان از صحیفه سجّادیه در مباحث توحیدی استخراج کرد و چه لوازم و آثاری بر این قواعد مترتب است؟

در بین اصول سه‌گانه جهان‌بینی، اصل توحید اهمّیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا پذیرش دو اصل بعد یعنی نبوت و معاد و پس از آن ایدئولوژی‌ها و بایدها و نبایدهای زندگی مستلزم قبول این اصل است. به علّت اهمّیت اصل توحید است که معرفت خداوند و راه‌های رسیدن به قرب او، مهم‌ترین برنامه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و دوازده امام معصوم علیهم‌السلام است (نقدعلی، ۱۳۸۱: ۱). اهمّیت موضوع توحید و ایمان به خداوند یکتا به حدّی است که جنگ و گرفتن جان بعضی از انسان‌ها برای حاکم ساختن دین خداوند مجاز شمرده شده است (بقره: ۱۹۳). بیشتر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به موضوع توحید هستند. توحید پایه و اساس معارف دین و محور اثبات سایر اصول دین بوده و محور تعالیم تمامی انبیا و محور هر داعی است (شریفانی، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۴)؛ همچنین بر مبنای آموزه‌های دین مبین اسلام، خالص‌ترین اظهار بندگی خداوند و بالاترین عبادت دعا است و دعاهای نقل شده از معصومان علیهم‌السلام، بهترین منبع دعا هستند؛ زیرا آن‌ها کامل‌ترین انسان‌ها هستند. در میان ائمه علیهم‌السلام، بیشترین حجم دعاها، مربوط به امام سجّاد علیه‌السلام است. آن بزرگوار به دلیل شرایط خاصی که در زمان زندگی‌شان وجود داشته، بیشتر اصول اساسی و آموزه‌های دینی از جمله توحید و اقرار به وجود خداوند یگانه را در قالب دعا بیان نموده است (شریفانی، ۱۳۹۲: ۴۲).

موضوع در این پژوهش، از نوع مسئله‌پژوهی بوده و روش تحقیق از نظر نوع هدف، بنیادی-نظری و گستره موضوع پژوهش، ویژه موضوعات رشته کلام و به صورت درون‌رشته‌ای است. در این پژوهش از روش‌های بررسی توصیفی و تحلیل محتوای صحیفه سجّادیه بر اساس قواعد کلامی توحیدی استفاده گردیده است.

نوآوری این پژوهش در این است که براساس بررسی‌های به‌عمل آمده، در رابطه با موضوع تحقیق به صورت خاص، تحقیقی در سطح پایان‌نامه، کتاب و حتّی به صورت مقالات علمی پژوهشی، انجام نشده است؛ همچنین تازگی و تفاوت این پژوهش در بازگشت به گوه‌های ناب عقلانی در کتاب و سنّت و توجّه به عقلانی و وحیانی بودن قواعد است، البتّه در زمینه‌های مشابه، کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌هایی وجود دارد.^۱

۱. برای مطالعه ر.ک: نقدعلی، ۱۳۸۱؛ موسوی، ۱۳۸۶؛ انصاری، ۱۳۹۵؛ کماتی، ۱۳۹۴؛ سپهری بادی، ۱۳۹۴؛ اردشیری، ۱۳۹۴؛ پیروزفر و فرضعلی، ۱۳۹۴؛ معتمدنژاد، ۱۳۹۴؛ سیوندی، ۱۳۹۵؛ برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶.

۱. مفاهیم

در این قسمت مفاهیم و اصطلاحات مورد استفاده در این پژوهش به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱-۱. قواعد کلامی توحید

توحید زیربنایی‌ترین اصل اعتقادی دینی بوده و قواعد کلامی به‌منزله پایه‌های آموزه‌های اعتقادی اسلام است؛ بنابراین قواعد کلامی مربوط به توحید را می‌توان پایه‌های بنیادین اصول اعتقادات اسلامی دانست.

گزاره‌های علم کلام شامل دو دسته گزاره‌های پایه و غیرمستقیم هستند که دسته اول، «قواعد کلامی» و دسته دوم، «مسئله‌های علم کلام» نامیده می‌شوند. در کتاب‌های کلامی معمولاً هر دو دسته به‌عنوان قواعد کلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند. مهم‌ترین قواعد کلامی توحید به این شرح هستند: نفی قیاس، خروج از حدّین، کل معروف بنفسه مصنوع، نفی کمالات مخلوق از خالق، غیریت صفت و موصوف، نفی صفات، فاعلیت و خلق لا من شیء. (ر.ک: برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴).

۱-۲. صحیفه سجّادیه

صحیفه سجّادیه شامل پنجاه و چهار دعا است که امام علی بن‌الحسین علیه السلام آن را انشا و امام محمد باقر علیه السلام آن را نگارش فرموده است. همچنین از امام جعفر صادق علیه السلام نیز شنیده شده است (علی بن‌الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۱۶): «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ وَضَعَهَا عَلِيُّ عَنِّيهِ وَ قَالَ: هَذَا خَطُّ أَبِي وَ إِمْلَأْ جَدِّي - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - بِمَشْهَدِ مِنِّي».

پس از قرآن کریم که سخن خداوند متعالی است، صحیفه سجّادیه همانند نهج البلاغه از سخن تمام مخلوقات بالاتر است. نخستین راویان صحیفه فرزندان امام سجّاد علیه السلام یعنی امام محمد بن علی علیه السلام و زید بن علی علیه السلام بوده‌اند. امام محمد باقر علیه السلام این امانت را به فرزند خود امام جعفر صادق علیه السلام سپرده و زید بن علی علیه السلام نیز آن را به فرزند خود یحیی بن زید داده است (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۴).

۲. قواعد کلامی حوزه معرفت ذات الهی

در حوزه معرفت ذات الهی سه قاعده «خروج از حدّین»، «تباین» و «نفی قیاس» مطرح

هستند. از آنجایی که یکی از مبانی تباین این است که نمی‌توان قیاس را در خالق و مخلوق جاری کرد، این دو قاعده اشتراک در منبع و ادله نقلی دارند. بنابراین این دو قاعده و ادله نقلی و کیفیت استدلال آن‌ها در دعا‌های صحیفه سجادیه، همراه هم ارائه می‌گردد.

۱-۲. قاعده تباین

درباره خلقت و نسبت میان خالق و مخلوق، دیدگاه‌های متفاوتی از جمله وحدت، سنخیت و تباین وجود دارد. عرفاً معمولاً به وحدت وجود، حکمت متعالیه به سنخیت، وجود مشکک و در نتیجه وحدت شخصی وجود (نصری و پورایوانی، ۱۳۸۷: ۶) و فیلسوفان مشایی، محدثان و متکلمان عقل‌گرای غیرفلسفی، به تباین وجود قائل‌اند. «بینونت» در عربی به معنای دوری و جدایی و «باین» به معنای جدایی، دوری، مغایرت و مخالفت به کار رفته است (ابراهیم و دیگران، ۱، ۱۹۸۹: ۸۰-۷۹).

۱-۱-۲. ادله عقلی قاعده تباین

مهم‌ترین رکن قاعده تباین این است که میان خالق و مخلوق هیچ وجه جامع و اشتراکی وجود ندارد و همین امر نیز سبب شده است که نتوان خداوند را بر اساس مقایسه با مخلوقاتش شناخت. برای توضیح مطلب باید گفت گاه یک مفهوم یا لفظ مشترک میان دو شیء است و گاه یک حقیقت و وجود مشترک میان آن‌ها است؛ برای مثال، در افراد انسان مثل حسن و حسین، هر دو در یک امر وجودی یعنی هویت انسان بودن با هم مشترک هستند، هر چند در برخی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند. اگر میان خالق و مخلوق، امر وجودی مشترک باشد و اختلاف در شدت و ضعف باشد، می‌توان از اشتراک صحبت کرد، ولی اگر خالق هیچ وجه مشترکی با مخلوق نداشته باشد، در این صورت باید تباین میان آن‌ها را پذیرفت.

به عبارت دیگر، هستی مخلوق یک وجود مقید است؛ یعنی نمی‌توان قید را از آن هستی جدا کرد؛ در حالی که وجود و هستی خالق یک وجود مطلق است و نمی‌توان به آن قید زد؛ زیرا قید زدن به وجود مطلق، آن را به ممکن الوجود و مخلوق تبدیل خواهد کرد. در نتیجه، وجود مخلوق، مقید و وجود خالق، مطلق است. مطلق و مقید وجودی برخلاف مطلق و مقید در مفاهیم و الفاظ است؛ زیرا بین مقید و مطلق وجودی تباین برقرار است.

۲-۱-۲. ادله نقلی قاعده تباین

ادله نقلی این قاعده به تفصیل در کتاب توحید (بنی‌هاشمی، ۱، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۱۵۵) مورد

بحث قرار گرفته است و از آنجایی که هدف اصلی این پژوهش، تبیین این قاعده از منظر دیگران نیست و هدف، پرداختن به مستندات آن در صحیفه سجّادیه است، تنها عناوین آن‌ها بیان می‌شود: مباحث میان صانع و مصنوعات (بنی هاشمی، ۱، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۵)، مباحث و تعالی خدا از خلق (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۲-۷۰)، خالی بودن خدا از خلق (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۰۷)، مفارقت و تفریق بین خدا و خلق (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۶) و تباین میان حاد و محدود (علی بن ابی طالب علیه السلام: ۱۹۸).

۲-۲. قاعده نفی قیاس

قیاس در لغت، فقه یا تمثیل منطقی به شناخت چیزی با مقایسه با چیز دیگر و سرایت حکم چیزی به چیز دیگر به جهت شباهت آن‌ها گفته می‌شود و در روایات، قیاس در مطلق دین مورد نهی واقع شده است (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۴۹). «قیاس» به معنای اندازه گرفتن چیزی به اندازه چیز دیگر بوده و مصدر آن به دو صورت قَوس و قیاس استفاده می‌شود (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۳۷؛ ابراهیم و دیگران، ۲، ۱۹۸۹: ۷۶۶).

۱-۲-۲. ادله عقلی قاعده قیاس

جعل احکام بر اساس مصالح و مفاسد اعمال، از جمله دلایل عقلی نهی از قیاس در احکام بوده و دلیل عقلی نفی قیاس در مطلق شناخت نیز شبیه دلیل بطلان قیاس در احکام است. عدم وجود شباهت میان خداوند و مخلوقات نیز دلیل نفی قیاس در بحث خداشناسی می‌باشد (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۵۰).

۲-۲-۲. ادله نقلی قاعده قیاس

عناوین ادله نقلی قاعده نفی قیاس به شرح ذیل می‌باشند. برای مطالعه بیشتر به منابع معرفی شده رجوع گردد. ۱- روایات نهی از قیاس در دین (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۸؛ ابن بابویه، ۱، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۹) ۲- روایات نهی از قیاس در احکام (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۴۶) ۳- نهی از قیاس در اعتقادات شامل نهی از قیاس در مطلق عقاید، خداشناسی، نبوت و امامت می‌باشند (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۳۶-۵۶).

۳-۲-۲. اقسام قیاس

مهم‌ترین اقسام قیاس شامل قیاس منصوص العله (جلی یا مُصَرَّح العله)، قیاس مُسْتَبْطُ العله

(خفی)، قیاس اولویت (حسینی، ۲۰۰۷: ۲۵۲-۲۵۱) و تنقیح مناط (جَنّاتی، ۱۳۶۸: ۹۶) می‌باشند. در مسئله قیاس میان شیعه و اهل سنت، اختلافات نظری وجود دارد؛ با توجه به نهی از قیاس در روایات معصومین علیهم‌السلام، شیعه، قیاس را معتبر نمی‌داند؛ اما اهل سنت آن را معتبر می‌دانند. مسئله اصلی مورد اختلاف، قیاس مستنبط العله (خفی) است (جَنّاتی، ۱۳۶۸: ۹۲).

۳. ادله نقلی تباین و نفی قیاس در صحیفه سجّادیه

از آنجایی که یکی از مبانی تباین این است که نمی‌توان قیاس را در خالق و مخلوق جاری کرد، این دو قاعده اشتراک در منبع و ادله نقلی دارند. لذا ادله نقلی این دو قاعده در دعاهای صحیفه سجّادیه و کیفیت استدلال آن‌ها، همراه هم ارائه می‌گردد. به منظور انسجام و رعایت تلخیص، فرازهای استخراج شده با توجه به نزدیکی معانی آن‌ها به یکدیگر، در پنج دسته مجزا بیان می‌گردند:

۱-۳. احدیت، صمدیت و والد و فرزند نبودن خداوند

گروه اول ادله نقلی موجود در صحیفه سجّادیه در خصوص قواعد تباین و نفی قیاس که به احدیت، صمدیت و والد و فرزند نبودن خداوند اشاره دارند، همراه با کیفیت استدلال آن‌ها به شرح ذیل هستند:

۱-۱-۳. دسته اول

«وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»؛ (علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱۳۹۲: ۱۲۶؛ همان: ۳۴۷)؛ یگانه‌ای و شریکی برایت نیست و «الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرَّدُ» (علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱۳۹۲: ۲۷۷-۲۷۶)؛ یکتا و یگانه‌ای، فرد تنهایی.

امام باقر علیه‌السلام در ضمن تفسیر سوره توحید درباره احدیت پروردگار متعال فرمودند که احد به معنی فرد و متفرد است: «الْأَحَدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرَّدُ.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۰)

در خصوص معنای واژه‌های «احد» و «واحد» و عبارت «اللَّهُ أَحَدٌ» در التوحید آمده است:

و الأحد و الواحد بمعنی واحد و هو المتفرد الذی لا نظیر له و التوحید الإقرار بالوحدة و هو الانفراد و الواحد المتباین الذی لا ینبعث من شیء و لا یتحد بشیء و من ثم قالوا إن بناء العدد من الواحد و لیس الواحد من العدد لأن العدد لا یقع علی الواحد بل یقع علی الاثنین فمعنی قوله اللّهُ أَحَدٌ المعبود الذی یأله الخلق عن إدراکه و

الإحاطة بكيفيته فرد بالهيته متعال عن صفات خلقه (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق: ۹۰)؛ تنها واحد و واحد به يك معنى است و آن جناب متفردى است که او را نظيرى نيست و توحيد اقرار است به وحدت و آن انفراد است و واحد متباينى است که از چيزى برانگيخته نمى شود و با چيزى يکى نمى گردد و از اين جهت گفته اند که بناى عدد از يکى است و يکى از جمله عدد نيست؛ زيرا عدد و شماره بر يکى واقع نمى شود، بلکه بر دو واقع مى شود؛ پس معنى قول آن جناب که فرموده الله احد، يعنى معبودى که خلق از دريافتش و احاطه کردن به کيفيتش حيرانند و به الهيت تنها و از صفات خلقتش برتر است (ابن بابويه، بی تا: ۷۹).

۲-۱-۳. دسته دوم

«إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ» (علی بن الحسين عليه السلام، ۱۳۹۲: ۲۰۱)؛ همانا تو يکتا و يگانه و بی نیازی، نزائیدی و زائیده نشدی، و احدی برایت همتا نبود.

«لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةَ الْعَدَدِ وَ مَلَكَةَ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ...» (همان: ۱۶۳)؛ ای خدای من! وحدانیت و یگانگی و قائم بودن به قدرت و بی نیازی ...

«يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (همان: ۳۵۳)؛ ای یگانه! ای یکتا! ای بی نیازی! ای کسی که نزاده و زاده نشده و احدی برای او همتا نیست.

«أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ» (علی بن الحسين عليه السلام، ۱۳۹۲: ۲۸۲)؛ تو زنده، آقا و بی نیازی.

صمد از ریشه «صَمَد» به معنای «قَصَد» گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۵۸: ۳). در معنای آن گفته اند که آقا و سرور مُطَاعی که هیچ فرمانی جز (فرمان) او برآورده نمى شود: الصَّمَد: السَّيِّدُ الْمُطَاعُ الَّذِي لَا يُقْضَى دُونَهُ أَمْرٌ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۸۷: ۶). بنا بر این تعریف، صمد کسی است که این چهار ویژگی را داشته باشد: ۱) آقای مطلق، ۲) فرمانش بالاتر از همه فرمانها است. ۳) مورد اطاعت همگان است. ۴) فرمان هیچ کس جز او اطاعت نمى شود (بنی هاشمی، ۳، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

صمد به کسی گفته می شود که حوائج از او خواسته می شود و برخی غیرصمد را خلق نامیده اند (مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۵۶).

امام باقر عليه السلام از جد گرامی خود حضرت سید الشهداء عليه السلام چنین نقل فرموده اند: «الصَّمَدُ الَّذِي

لا جَوْفَ لَهُ وَ الصَّمَدُ الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُودُدُهُ، وَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ، وَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ، وَ الصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۰)؛ صمد آن است که او را اندرونی نیست و صمد آن است که بزرگواریش به نهایت رسیده و صمد آن است که نمی خورد و نمی آشامد و صمد آن است که نمی خوابد و صمد دائمی است که همیشه بوده و همیشه می باشد (ابن بابویه، بی تا: ۷۹).

با توجه به معنای لغوی و احادیث ائمه علیهم السلام، به سه معنا برای کلمه صمد دست می یابیم که با هم قابل جمع بوده و به طور مطلق تنها در خداوند جاری می شوند. بنابراین صمدیت خداوند منحصر به فرد بوده و بر غیر او اطلاق نمی شود. این سه معنا عبارتند از: ۱) جوف نداشتن به طور کامل و مطلق، فقط در شأن خدای متعال است. ۲) تنها خداوند آقا و سرور بوده و فرمانش بالاترین فرمان است. ۳) در برآورده شدن حاجات و رفع گرفتاری ها، تنها خدای متعال مقصود نهایی و پناهگاه اصلی است (بنی هاشمی، ۳، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

۳-۱-۳. دسته سوم

«وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲: ۲۸۰)؛ و فرزندی نیافریدی، تا زاییده شده باشی.

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»؛ یعنی خدای متعال نه می زاید و نه زاده می شود. این مسئله هم مستقل عقلی است و هم از اصول آیات و روایات به حساب می آید. وقتی خداوند از جسم و اوصاف جسم منزّه باشد، قطعاً از زاییدن و زاییده شدن که وصف حیوانات است، متعالی است. ذات باری نشاید پدر بودن و پسر بودن از جهت او؛ اما پسر بودن لابد مسبوقیت در زمان او دارد و آن با قدمیت از جمیع جهات منافات دارد که از جهت ذات باری ثابت است و اما پدر بودن لازمه اش جسمیت است؛ زیرا پسر لابد است که بعضی از اجزاء پدر باشد؛ زیرا نطفه تا مستحیل نشود، ولد نشاید. پس والد لابد است که جسم باشد و این منافات با خدایی دارد (ر.ک: مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۵۱).

در نامه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به اهل بصره آمده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ. لَمْ يَلِدْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ كَالْوَلَدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا شَيْءٌ لَطِيفٌ كَالنَّفْسِ وَ لَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبَدَوَاتُ كَالسَّنَةِ وَ النَّوْمِ وَ ... تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ وَ أَنْ يَتَوْلَدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ

لَطِيفٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۱)؛ به درستی که خدای سبحانه صمد را تفسیر فرموده و فرموده که «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ». بعد آن را تفسیر فرموده و فرموده که «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ یعنی نژاد و زاده نشد و او را هیچ کس مانند و همتا نبود و حضرت فرمود «لم یلد»؛ یعنی چیز کثیفی از او بیرون نیامده است. چون فرزند و سایر چیزهای کثیفی که از آفریدگان بیرون می آید و نه چیز لطیفی چون نفس و عوارضات که پدید می آید، از او منشعب و پراکنده نمی شوند؛ چون پینکی و خواب و... خدا از آن برتر است که چیزی از او بیرون آید و آن که چیز کثیف یا لطیفی از او متولد شود (ابن بابویه، بی تا: ۸۰).

با توجه به حدیث فوق، «لم یلد» بودن خداوند در واقع تفسیر صمدیت بوده و نشان می دهد که تنها چیزهایی از خداوند خارج می شوند که با او اشتراک وجودی داشته و حاکی از او هستند. واژه کفو به معنای مثل و مانند است (بنی هاشمی، ۳، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۱).

۴-۱-۳. دسته چهارم

«أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ، وَ لَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲: ۲۷۹)؛ تویی که در ایجاد موجودات شریکی یاری ات نداد و در کارت وزیری به پشتیبانی ات برنخاست و برایت در امور آفرینش شاهد و نظیری نبود. «أَنْتَ الَّذِي لَا صِدَدَ مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ، وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيَكَاثِرُكَ، وَ لَا نِدًّا لَكَ فَيُعَارِضُكَ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲: ۲۸۰)؛ تویی که برایت همتایی نیست تا با تو به ستیز برخیزد و همانندی برایت نیست تا در قدرت و سطوت و توانایی با تو پهلو به پهلو زند و نظیری برایت نیست تا با تو از در مخالفت برآید.

کیفیت استدلال) برای تبیین استدلال باید گفت که در موارد فوق بر چند امر تصریح شده است که در ذیل بیان می گردد:

۱- یکتایی و شریک نداشتن: می توان گفت یکتایی ناظر به مقام ذات و وجود است؛ یعنی در ذات و وجود یگانه است و همتا ندارد. همتا نداشتن به دو لحاظ قابل تصور است: یکی همتا نداشتن با وجه به جمیع خصوصیات؛ یعنی ممکن است یک موجود با موجود دیگر در یک صفت مشترک باشد، ولی بقیه صفاتشان متفاوت باشد و همین سبب شود یکی از آنها به علت دارا بودن بهترین صفات، به یکتایی تبدیل شود. گاه نیز یکتایی حتی در جزء جزء صفات مدنظر است؛ یعنی نه تنها در مجموع صفات به لحاظ و نگاه جمعی یکتا است، بلکه در تک تک

صفات نیز یکتا است. حال در این روایات بر احد و یکتا بودن خداوند تصریح می‌شود و چون قیدی به میان نیامده است که آیا یکتایی از جهت نگاه جمعی است یا حتی به لحاظ تک‌تک اوصاف، می‌توان به اطلاق واژه تمسک جست و هر دو را مدنظر دانست. در نتیجه، وجه مشترکی میان خداوند و غیر او نیست تا در سایه این وجه جامع از اشتراک دم زد.

۲- صمد بودن: در معنای صمد یکی از دو معنا بسیار پررنگ است: مولا نداشتن و برطرف‌کننده حوائج دیگران. خداوند زمانی می‌تواند صمد علی‌الاطلاق باشد که همه حوائج دیگران را برآورده سازد. حال اگر در وصفی از اوصاف با سایر مخلوقات مشترک باشد، باید به دیگری نیازمند باشد؛ زیرا همان‌طور که دیگران در اوصاف خود به خداوند و به صمد نیاز دارند، خداوند نیز در این وصف مشترک باید به دیگری نیاز داشته باشد، وگرنه یا دور لازم می‌آید و یا این‌که وصف بدون علت وجود یابد و چون دور و تحقق معلول بدون علت، محال است؛ پس نباید هیچ وجه مشترکی میان خداوند و مخلوقات باشد.

۳- زاد و ولد نداشتن: مهم‌ترین خصوصیات مخلوقات این است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آیند و در برخی از فرازهای صحیفه به تبع قرآن بر نفی زاد و ولد در خداوند تصریح می‌شود. این امر به ملازمه دلالت می‌کند که خداوند مخلوق نیست و حداقل در نحوه وجود با دیگران متفاوت است. هر چند می‌توان با توضیحاتی تباین علی‌الاطلاق را از این فراز نیز استفاده کرد، ولی حداقل نکته قابل استفاده تباین در نحوه وجود یافتن است و همین امر خود به نحو موجه جزئی تباین را ثابت می‌نماید.

۴- نظیر نداشتن: همان‌طور که در بحث یکتایی گفته شد، نظیر نداشتن گاه با ملاحظه همه اوصاف و به عبارتی، به نگاه جمعی است و گاه به لحاظ تک‌تک اوصاف؛ چون نظیر در فراز صحیفه مقید نیست، هم کل وجود هم تک‌تک اوصاف را در بر می‌گیرد. در نتیجه، امر مشترکی میان خداوند و مخلوقات نیست تا بر اساس آن تباین نفی شده باشد.

نکته: وقتی تباین با توضیحات گفته شده منتفی باشد، قطعاً قیاس نیز منتفی است؛ زیرا قیاس فرع بر وجود وجه جامع و مشترک است. بنابراین نسبت به این امر بیش از این تأکید نگردید.

۲-۳. تعالی، خالقیت و یگانگی خداوند

گروه دوم ادله نقلی موجود در صحیفه سجادیه در خصوص قواعد تباین و نفی قیاس، به خالق و یگانه بودن و تعالی خداوند اشاره دارند. این ادله نقلی و کیفیت استدلال آن‌ها به شرح

ذیل است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲: ۲۷۶؛ همان: ۲۷۷؛ همان: ۳۱۴؛ همان: ۳۱۵)؛ معبودی جز تو نیست.

«فَتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (همان: ۳۴۷)؛ مبارک و برتری، معبودی جز تو نیست.

«خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ» (همان: ۲۷۶)؛ خالق هر مخلوق.

کیفیت استدلال اگر میان خالق و مخلوق، جهت اشتراکی وجود داشته باشد، لازم می‌آید که آن صفت، نه متّصف به وجوب وجود شود و نه متّصف به امکان وجوب؛ زیرا اگر واجب‌الوجود باشد، نمی‌تواند در مخلوقات ظاهر و موجود باشد. به دلیل این‌که مخلوق به معنای ممکن‌الوجود است و اگر متّصف به امکان وجودی باشد، نمی‌تواند صفت خالق و خداوند باشد. اگر بگوییم آن صفت نه واجب‌الوجود و نه ممکن‌الوجود است، لازم می‌آید که معدوم باشد؛ زیرا از جهت تحلیل و ذهنی، شیء یا ممکن‌الوجود یا واجب‌الوجود و یا ممتنع‌الوجود است. اگر شیء در خارج موجود باشد، حتماً به یکی از این دو وصف ممکن‌الوجود یا واجب‌الوجود متّصف خواهد شد و نمی‌توان حالت دیگری تصوّر کرد که صفت در خارج متّصف به آن باشد.

اما کیفیت دلالت تعالی بر تباین بدین‌گونه است که اگر خداوند متباین از مخلوقات نباشد، بلکه اشتراکی میان او و سایر مخلوقات وجود داشته باشد، حداقل در همان صفت، تعالی رخ نداده است، بلکه هم‌رتبه خواهند بود؛ در نتیجه، تعالی به شکل مطلق محقق نشده است؛ در حالی‌که فراز ذکر شده، تعالی به شکل مطلق و بی‌قید را برای خداوند ثابت کرده است. پس تمسک به اطلاق تعالی اقتضا می‌کند که هیچ وجه مشترکی میان خداوند و مخلوقات وجود نداشته باشد.

۳-۳. ازلی و ابدی بودن خداوند

گروه سوّم ادله نقلی موجود در صحیفه سجّادیه در خصوص قواعد تباین و نفی قیاس، به اول و آخر بودن خداوند اشاره دارند. این فرازها و کیفیت استدلال آن‌ها به شرح ذیل هستند:

۱- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوْلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲:

۱)؛ خداوند اول است، بی‌آن‌که اولی پیش از او باشد، آخر است، بی‌آن‌که آخری پس از او باشد.

۲- «أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ وَ عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ» (همان: ۱۸۳)؛ تو در اولیت

اولی؛ اولیتی که ازلی است و آنرا حدّ و مرزی نیست و همچنین دائم و جاویدی.

۳- «مِثَّتِكَ ابْتِدَاءً» (همان: ۲۴۹)؛ نعمت ابتداست و دست کسی در ساخت و پرداختش

دخالت ندارد.

۴- «الْقَدِيمُ» (همان: ۲۷۷)؛ ازلی.

۵- «الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ» (همان: ۲۷۷)؛ همیشگی و جاودانه‌تری.

۶- «الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ» (همان: ۲۷۷)؛ اول پیش از هر کس و آخر

پس از هر عدد هستی.

۷- «أَنْتَ الَّذِي لَا تَحُدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا» (همان: ۲۸۰)؛ تو هستی که

ابتدا و انتهایی نداری تا محدود شوی و مانند موجودات نیستی که پس از عدم موجود شده باشی.

«تحدید» در لغت به معنی آشکار کردن و تشریح کردن و انتها کردن است. «مثل» به معنی

نمونه و «تمثیل» به معنی نمونه شیء آوردن است (مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۵۰). اگر

ذات باری تحدید شده و نهایت او معلوم یا کشف ماهیت او شود، دیگر نامحدود نبوده و

نمی‌تواند واجب‌الوجود باشد؛ زیرا تحدید اگر توضیح‌نهایت باشد، محدود جسم خواهد شد.

چون ذی‌النهایات جسم است. اگر کشف ماهیت شود، لابد است که محدود مرکب باشد،

وگرنه کشف او نشاید و در محل خود ثابت شده است که خدا جسم نیست و مرکب هم نیست؛

زیرا هر دو با واجب‌الوجودیت منافات دارد و ذات باری تمثیل پیدا نکند، وگرنه داخل در

موجودات خارجی خواهد شد (همان: ۲۵۱).

خداوند اول و آخر است و این اولیت و آخریت هیچ ارتباطی به زمان، مکان و سایر مسائل

و برنامه‌هایی که در رابطه با موجودات است، ندارد. اول بودن خدا به معنی این است که مبدأ

تمام آثار ظاهری و باطنی است و آخر بودن خدا به معنی مرجع و منتهای همه آثار ظاهری و

باطنی است. خداوند اولی، ازلی و آخری، سرمدی است. او اولی نیست که مسبوق به مبدایی

باشد و آخری نیست که متصل به پایانی باشد (انصاریان، ۱، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۹).

اولیت و تقدّم او بر اشیا، تقدّم زمانی نبوده و به معنای اطلاق و عدم محدودیت وجودی

است؛ زیرا هر مطلقی که با محدودی ملاحظه شود، از هر طرف و از جمله از جانب قبل، به

محدود مفروض احاطه خواهد داشت (همان: ۱۵۸).

ابن ابی یعفور می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای بزرگ پرسیدم که: «هُوَ

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»، گفتم: این که خدا اول است، درمی‌یابیم؛ اما تفسیر «آخر» را برایمان تبیین کنید.

امام علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ الْغَيْرُ وَالرَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَ

مِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَمِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَمِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَمِنْ نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَاحِدًا هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ مَا يَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تُرَابًا مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ مَرَّةً دَمًا وَ مَرَّةً زُفَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْتَمْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَ مَرَّةً بُسْرًا وَ مَرَّةً زُطْبًا وَ مَرَّةً تَمْرًا فَيَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۱۴)؛ هیچ چیزی وجود ندارد، مگر این که نابود شده یا تغییر می‌کند و یا در آن تحوّل داخل می‌شود و یا از بین می‌رود یا از رنگی به رنگ دیگر، یا از کیفیت به کیفیت دیگر، یا از صفتی به صفت دیگر و یا از زیادی به کمی و از کمی به زیادی منتقل می‌شود، مگر پروردگار جهانیان (که این گونه نیست)؛ پس خداوند همیشه یگانه بوده و خواهد بود. او قبل از هر چیزی اول و همیشه آخر است. صفات و نام‌ها، او را دگرگون نمی‌سازند، آن طوری که غیر او را متحوّل می‌کنند. مثل انسان که اول خاک و بعد گوشت و مرتبه بعدی خون و سپس درهم و خاکستر می‌شود و مثل خرما که یک مرتبه نموره و سپس کال (و نیمه‌رس) و بعد رطب و یک مرتبه هم خرما است. پس نام‌ها و صفات، خرما و انسان را دگرگون می‌سازند؛ درحالی که خداوند، برخلاف آن‌ها است (ابن بابویه، ۱۳۸۸: ۴۹۳).

این حدیث، بیان می‌کند که هر آنچه در جهان خلقت وجود دارد، در معرض تغییر و زوال است. چیزهایی که در طبیعت یافت می‌شوند، پیوسته از نظر رنگ، شکل و حالت تغییر می‌کنند، زمانی فزونی می‌یابند و زمان دیگر کاستی می‌پذیرند؛ ولی خدای متعال، همیشه، یکسان و یکنواخت است. در گذشته و آینده تغییری در او روی نداده و نمی‌دهد (و زمان و مکان در رابطه با خدا مفهوم ندارد، جز این که رابطه‌شان رابطه خالق و مخلوق است و به تعبیری خدا زمانی و مکانی نیست).

قدیم یکی از اسمای خدا به معنی اول و آخر هر چیز و در مقابل حادث است (مدرسی چهاردهمی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۴۴-۲۴۳).

کیفیت استدلال) یکی از اوصاف خداوند، ازلی و ابدی بودن است و این امر با عبارتهای مختلف مثل دائم یا محدود نبودن یا ابتدا نداشتن یا اول و آخر بودن ابراز شده است. همان طور که ذات خداوند، ابدی و ازلی است، اوصاف او نیز همین حکم را خواهند داشت؛ زیرا بنا بر تفسیر مشهور متکلمان، ذات و صفات خداوند با هم عینیت دارند و اختلاف آن‌ها تنها در

مفهوم است. بر طبق این نظر، هم ذات و هم صفات، ازلی و ابدی است. در نتیجه، نمی‌توان هیچ جهت مشترکی میان خالق و مخلوق یافت؛ زیرا وجود جهت مشترک، یعنی آن جهت مشترک یا باید ازلی و ابدی باشد که در این صورت با ممکن‌الوجود بودن مخلوقات سازگار نیست؛ زیرا لازم می‌آید آن صفت قبل از تحقق این موجود ممکن‌الوجود محقق شده باشد و یا باید آن صفت غیر ابدی و ازلی باشد که در این صورت نمی‌تواند در خداوند موجود باشد؛ زیرا خداوند نیز به ممکن‌الوجود تبدیل خواهد شد. اگر هم قائل به نظریه نیابت ذات از صفات بشویم، امر واضح‌تر است؛ زیرا در این صورت، ذات الهی ابدی و ازلی است و صفاتی وجود ندارد که اشتراک یکی از آن‌ها با مخلوقات بررسی شود.

۴-۳. بدون شبیه بودن خداوند

گروه چهارم ادله نقلی موجود در صحیفه سجّادیه در خصوص قواعد تباین و نفی قیاس، به بدون شبیه بودن خداوند اشاره دارند. یکی از این ادله و کیفیت استدلال آن به این شرح است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يُعْرَبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۹۲: ۲۷۶)؛ چیزی شبیه او نیست و علم چیزی از او پنهان نمی‌ماند، و او به هر چیز احاطه دارد. کیفیت استدلال) یعنی هر ویژگی در مخلوقات باید از خالق آن‌ها نفی شود و خلاصه شباهتی بین آن‌ها نباید باشد و این به معنای بینونت یا همان نفی شباهت میان خدا و خلق است. توضیح کامل در بخش مباینت و تعالی خدا از خلق (ادله نقلی قاعده تباین) ارائه گردیده است. منظور آن است که این قبیل نفی شیء است به نفی لازم او، مثل این‌که می‌خواهی بیان کنی زید برادر ندارد، می‌گویی از جهت برادر زید، برادر نیست. شکی نیست که اگر زید برادر می‌داشت، لازم بود که خود زید برادر باشد. الان که می‌گویی برادر زید، برادر ندارد، نفی لازم می‌کنی و نتیجه می‌دهد که زید برادر ندارد؛ زیرا نفی لازم، نفی ملزوم خواهد نمود؛ همچنین در لیس کمثله شیء؛ زیرا اگر از جهت خدا مثل بود، خدا خود مثل المثل می‌شود. الان نفی لازم - که مثل المثل باشد - نمودی، نفی ملزوم که مثل او باشد هم نفی می‌شود (مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۴۱).

۵-۳. قدرت ابداع و اختراع خداوند

گروه پنجم ادله نقلی موجود در صحیفه سجّادیه در خصوص قواعد تباین و نفی قیاس، به قدرت اختراع و انشا در خداوند اشاره دارند. این فرازاها و کیفیت استدلال آن‌ها به شرح

ذیل است:

«أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأْتَ، وَاخْتَرَعْتَ، وَاسْتَحْدَثْتَ، وَابْتَدَعْتَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ» (علی بن الحسین علیه السلام)
 ۱۳۹۲: ۲۸۰؛ تویی که آغاز کرد، اختراع نمود، پدید آورد، بدون نمونه آفرید و محکم و نیکو
 قرار داد ساختن آنچه را ساخت.

«... الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَ ابْتَدَعْتَ
 الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ» (علی بن الحسین علیه السلام)، ۱۳۹۲: ۲۷۸؛ ... که همه چیز را بدون مایه و
 اصل پدید آوردی و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه برداری از چیزی شکل دادی و
 آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی.

«ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَيَّ مَشِيئَةً» (علی بن الحسین علیه السلام)، ۱۳۹۲: ۱؛
 موجودات را به قدرتش آفرید؛ آفریدنی خوش نما و مخلوقات را به اراده‌اش ساخت، ساختنی
 زیبا.

در قرآن مجید دو بار کلمه بدیع به معنی پدیدآورنده ذکر شده است (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱).
 در تفاسیر قرآن، روایات و کتاب‌های مختلف فلسفه و منابع لغت، در معنای بدیع چنین آمده است:
 «بَدَعُ به معنای پدید آوردن چیزی بدون سابقه و منهای ماده و نمونه و شکل قبلی است و معنایش از عدم و نیستی به وجود آوردن نیست که عدم مایه هستی نمی‌باشد، بلکه معنایش این است که: موجود قبلاً وجود نداشت، ذات مقدسی که مستجمع جمیع صفات کمالیه است با قدرت و مشیت و اراده‌اش آن را بدون ماده و نمونه قبلی لباس هستی پوشاند.»
 (انصاریان، ۱، ۱۳۸۹: ۱۶۴). الانشاء به معنی الایجاد بوده و انشای شیء، به ایجاد شیء گویند.
 سنخ به معنی بیخ شیء، مثال به معنی نمونه، ابتداع به معنی اختراع شیء تازه، احتذاء به معنی متابعت و اقتداء، وزر به معنی بار و عمل، وزیر به معنی باربردار، شاهد به معنی بیننده و نظیر به معنی نظرکننده است (مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۴۷-۲۴۶). ابداع، ایجاد بدون تقلید و پیروی است و آن‌گاه که این واژه درباره خداوند به کار رود به معنای ایجاد چیزی بدون استفاده از ابزار و ماده نخستین و نه وابسته به زمان و نه مکان است. این‌گونه آفرینشی ویژه خداوند است (راغب اصفهانی، ۱، ۱۳۷۴: ۲۴۵). احسن یعنی بر اساس احکام و درست به جا آورده است (مدرسی چهاردهی، ۲، ۱۳۶۰: ۲۵۲).

کیفیت استدلال) یکی از علّت‌های تأکید بر نوع فعل الهی مثل ابداع و اختراع، بیان تباین میان خالق و مخلوق است. ابداع و اختراع در عین این‌که تباین میان خالق و مخلوق در مقام

فعل و انجام کار را بیان می‌کند، تباین در مقام ذات و وجود را نیز می‌رساند. بدین بیان که ابداع و اختراع تنها در خداوند قابل تصوّر است و فعل مخلوقات همیشه بر اساس مادّه اولیّه و یا الگوی سابق است و مخلوقات نمی‌توانند بدون مادّه اولیّه خلق کنند. فعل مخلوقات همیشه تغییر در موادّ اولیّه و تبدیل آن‌ها به چیز دیگری است و بدون تصرّف در اشیا نمی‌توانند خلق و فعل داشته باشند؛ در حالی که در بین افعال الهی، حالت اختراع به‌ویژه در ابتدای پیدایش عالم و فعل بدون واسطه الهی دیده می‌شود. این صفت همچنین بر تباین ذاتی میان خالق و مخلوق نیز اشاره دارد؛ زیرا وجود و اوصاف مخلوقات یا از مادّه اولیّه خلق شده است، مثل مواردی که فعل با واسطه الهی شمرده می‌شوند و یا وجود و اوصافشان بدون مادّه اولیّه و به نحو اختراع خلق شده است. پس در هر صورت این اوصاف یا به نحو اختراع و یا به نحو خلق از مادّه اولیّه است و چنین حالتی در اوصاف الهی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مطابق نظریّه عینیّت ذات و صفات، نمی‌توان صفات الهی را حادث دانست تا بحث شود که آیا به صورت خلق از مادّه اولیّه است یا به نحو اختراع؟! در نتیجه، به دلالت التزامی می‌توان از ابداع و اختراع، تباین وجود میان خالق و مخلوق را نتیجه گرفت.

۴. آثار و لوازم قواعد تباین و نفی قیاس

آثار و لوازم دو قاعده تباین و نفی قیاس به شرح ذیل هستند:^۱

- ۱- نفی اشتراک و سنخیت خالق و مخلوق
- ۲- نفی دیدگاه‌های تشبیهی درباره خداوند و صفات او
- ۳- نفی نظریه زیادت صفات بر ذات
- ۴- نفی برخی دیدگاه‌ها در چگونگی آفرینش
- ۵- نفی برخی دیدگاه‌ها در علم پیشین خداوند به مخلوقات

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی محتوایی صحیفه سجّادیه در حوزه «معرفت ذات الهی» پرداخته شد و دو قاعده «نفی قیاس» و «تباین» - که از مهم‌ترین قواعد کلامی توحیدی در این حوزه هستند - همراه با ادلّه عقلی و نقلی، آثار و لوازم آن‌ها بیان گردید.

۱. برای مطالعه ر. ک: برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۶: ۵۷-۵۱؛ سیدان، ۱۳۸۹: درس تفسیر.

بیانات امام سجّاد علیه السلام در سراسر صحیفه، سرشار از قواعد کلامی توحیدی در حوزه «معرفت ذات الهی» بوده و به‌ویژه دو قاعده «تباین» و «نفی قیاس» فراوان در کلام امام علیه السلام قابل مشاهده است. قیاس عبارت است از شناخت خداوند از طریق مقایسه خالق و مخلوق و در روایات معصومان علیهم السلام، قیاس در مسائل مختلف دینی، احکام و اعتقادات به شدت نفی گردیده است.

تباین به معنی تفاوت میان خالق و مخلوق بوده و به‌عنوان یکی از دیدگاه‌های موجود در خصوص خلقت و نسبت میان خالق و مخلوق مطرح است. با توجه به این‌که یکی از مبانی تباین، عدم قیاس خالق و مخلوق است، هر کدام از این دو قاعده به‌صورت مجزا ارائه و سپس آثار و لوازم آن‌ها و ادله نقلی موجود در دعاهای صحیفه سجّادیه همراه با هم بیان گردید و با توجه به تشابه ادله نقلی مذکور، با تقسیم آن‌ها به پنج دسته، کیفیت استدلال آن‌ها نیز ارائه شد.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲. _____، (۱۳۸۰)، علل الشرائع، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤمنین.
۳. _____، (۱۳۹۸ق)، التوحید، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. _____، (بی تا)، اسرار توحید، ترجمه: محمدعلی اردکانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۶. _____، (۱۳۸۸)، توحید، ترجمه: علی اکبر میرزایی، قم، انتشارات علویون.
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۸. اردشیری، فاطمه، (۱۳۹۴)، «بررسی محتوایی ادعیه امام حسین علیه السلام و امام سجّاد علیه السلام در موضوع توحید»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

۹. انصاریان، حسین، (۱۳۸۹)، *تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه*، چاپ اول، قم، دارالعرفان.
۱۰. برنجکار، رضا و نصرتیان اهور، مهدی، (۱۳۹۶)، *قواعد کلامی (توحید)*، چاپ اول، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۱. بنی‌هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، *کتاب توحید*، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۱۲. پیروزفر، سهیلا و فاطمه فرضعلی، (۱۳۹۴)، «مبانی نظری توحید ذاتی و صفاتی در صحیفه سجّادیه»، تهران، *همایش بین‌المللی امام سجّاد*.
۱۳. انصاری، نجمه، (۱۳۹۵)، «توحید صفاتی در صحیفه سجّادیه»، *دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم انسانی*، استانبول، مؤسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.
۱۴. جتّاتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۸)، «جایگاه قیاس در منابع اجتهاد»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۶، ص ۶۹-۹۹.
۱۵. حسینی، سیده منصوره و یزدی، اقدس، (۱۳۹۵)، «تبیین فلسفی و کلامی توحید و صفات الهی در کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
۱۶. حسینی، محمد، (۲۰۰۷م)، *الدلیل الفقهي*، چاپ اول، دمشق، مرکز ابن ادریس الحلّی للدراسات الفقهيّه.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، مترجم غلامرضا خسروی. چاپ اول، تهران، مرتضوی.
۱۸. رحیمیان، علیرضا، (۱۳۸۷)، *مسأله قیاس*، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۱۹. سپهری بادی، فاطمه، (۱۳۹۴)، «ارزیابی توحید عرفانی بر اساس توحید در صحیفه سجّادیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۰. سیدان، سیدجعفر، (۱۳۸۹)، «درس تفسیر استاد سیدان»، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴، سایت ارتباط شیعی مدرسه فقاها، <http://www.eshia.ir>.
۲۱. سیوندی، فاطمه، (۱۳۹۵)، «مراتب توحید در ادعیه امام سجّاد علیه السلام (مناجات خمسه عشر دعای ابوحمزه)»، پیشنهاد کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، میبد، دانشگاه آیت الله حائری.
۲۲. شریفانی، محمد، (۱۳۹۲)، «تجلی توحید در ادعیه»، *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، شماره ۱۵، ص ۴۱-۶۸.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، *مکارم الأخلاق*، چاپ چهارم، قم، الشریف الرضی.
۲۴. _____، (۱۳۶۵)، *مکارم الأخلاق*، ترجمه: ابراهیم میرباقری، چاپ دوم، تهران، فراهانی.

۲۵. علی بن ابی طالب علیه السلام، (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، چاپ اول، قم، هم میهن.
۲۶. علی بن الحسین علیهما السلام، (۱۳۷۵)، الصحیفه السجّادیه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران، سروش.
۲۷. _____، (۱۳۷۶)، الصحیفه السجّادیه، چاپ اول، قم، دفتر نشر الهادی.
۲۸. _____، (۱۳۹۲)، صحیفه سجّادیه، ترجمه: حسین انصاریان، چاپ دوم، تهران، ستاره سبز.
۲۹. کمانی، اعظم، (۱۳۹۴)، «مبانی اثبات خداوند از منظر صحیفه سجّادیه»، دومین کنگره بین‌المللی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل، اداره کل تبلیغات اسلامی استان اردبیل، کانون فرهنگی تبلیغی مناجات اردبیل.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مدرسی چهاردهی، محمدعلی بن محمدنصیر، (۱۳۶۰)، شرح صحیفه سجّادیه، چاپ اول، تهران، المكتبة المرتضویة.
۳۳. مصطفی، ابراهیم و دیگران، (۱۹۸۹)، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدعوة.
۳۴. معتمدنژاد، محبوبه، (۱۳۹۴)، «توحید افعالی در صحیفه سجّادیه»، پایان‌نامه سطح ۳، رشته کلام اسلامی، تهران، مؤسسه آموزش عالی حوزوی کوثر.
۳۵. موسوی، اظهرعلی، (۱۳۸۶)، «خداشناسی در صحیفه سجّادیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و معارف اسلامی گرایش کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة.
۳۶. نصری، عبدالله و پورایوانی، سیدمرتضی، (۱۳۹۷)، «نسبت و رابطه خالق و مخلوق در اندیشه علامه محمدتقی جعفری و آیت الله جواد آملی»، قیسات، شماره ۸۷، ص ۵-۲۱.
۳۷. نقدعلی، زهرا، (۱۳۸۱)، «توحید در صحیفه سجّادیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، قم، دانشکده اصول‌الدین.